

بررسی منشاء نقشمایه‌ی عقرب- انسان در هنر عصر مفرغ فلات ایران

بهرام آجورلو^۱

استادیار دانشگاه هنر اسلامی تبریز

مرکز تحقیقات مرمت بناها و بافت‌های تاریخی و فرهنگی دانشگاه هنر اسلامی تبریز

اسماء سعید

کارشناس ارشد پژوهش هنر- دانشگاه هنر اسلامی تبریز

(از ص ۱ تا ۱۲)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۴/۱ تاریخ پذیرش قطعی: ۹۲/۶/۱۹

چکیده

نقشمایه‌ی ترکیبی و افسانه‌ای عقرب- انسان، به دو صورت عقرب- مرد و عقرب- زن، بر اساس شواهد باستان‌شناختی، در افق فرهنگ‌های عصر مفرغ فلات ایران تا کنون صرفاً از محوطه‌های باستانی ناحیه‌ی جیرفت در حوزه‌ی هلیل رود کشف و گزارش شده است. در بین‌النهرین باستان عقرب- انسان هیولایی است که از دروازه‌های جهان زیرین محافظت می‌کند؛ که همین مفهوم و کارکرد مذهبی به اساطیر مصر باستان هم راه یافته است. اما با توجه به کاوش‌های باستان‌شناختی در جیرفت که منشاء جغرافیایی نقشمایه‌ی عقرب- انسان را جنوب شرقی فلات ایران معرفی کرده است، این سؤال مطرح می‌شود که آیا این نقشمایه برآمده از فرهنگ پیش از تاریخی فلات ایران است یا بین‌النهرین؟ فرضیه‌ی نوشتار حاضر این است که هر چند نقشمایه‌ی عقرب- انسان در فرهنگ و باورهای عصر مفرغ جنوب شرقی ایران اصالت داشته است، اما ایده‌ی سیر تحول آن از یک نقشمایه‌ی طبیعت‌گرایانه‌ی عقرب در عصر مس- سنگی به یک نقشمایه‌ی ترکیبی و افسانه‌ای عقرب- انسان در عصر مفرغ هنوز مبتنی بر شواهد کافی نیست. روش‌شناسی این نوشتار اصالتاً یک روش تاریخ هنری با رویکرد باستان‌شناختی است که صرفاً به آثار هنری و یا صنایع دستی دارای نقش عقرب و یا عقرب- انسان‌هایی که از بافتارهای اصیل باستان‌شناختی دوران پیش از مفرغ فلات ایران و بین‌النهرین گزارش شده‌اند، تأکید کرده و به رابطه‌ی نقشمایه با جغرافیا و اقلیم و بستر باستان‌شناختی توجه می‌کند. آثار دارای این نقشمایه به دو گروه اصلی فلات ایران و بین‌النهرین تقسیم می‌شوند. نتیجه‌ی نوشتار حاضر این است که نقشمایه‌ی عقرب- انسان در جنوب شرقی فلات ایران برآمده از باورها و فرهنگ مردمان عصر مفرغ همان حوزه‌ی هلیل رود در آستانه‌ی شهرنشینی بوده است و همچنین هیچ ارتباط علی میان این نقشمایه و نقشمایه‌ی عقرب بر روی آثار عصر مس- سنگی فلات ایران و یا اقلیم‌های گرم و خشک الزاماً وجود ندارد.

واژه‌های کلیدی: نقشمایه‌ی عقرب- انسان، نقشمایه‌ی عقرب، عصر مفرغ، فلات ایران، بین‌النهرین.

۱. مقدمه

نقشمایه‌ی عقرب- انسان در هنر عصر مفرغ ایران برای اولین بار با آثار یافته از کاوش‌های شوش در خوزستان معرفی شده است؛ که در اینجا، بر روی یک اثر گلی مهر استوانه‌ای دوره‌ی عیلام کهن، حدود ۲۵۰۰ ق. م. در صحنه‌ای مذهبی، یک عقرب- انسان همراه با الهگان و خدایان مشاهده می‌شود (مجیدزاده، ۱۳۷۰: ۱۲۲، شکل ۲۰). هرچند که در این دوران از مهرهای استوانه‌ای در بنگاه‌های تجاری برای مهر و موم کردن کالا و امته‌ی تجاری صادراتی استفاده می‌شد (ماتیوز، ۱۳۹۱: فصل ۴-۲) اما ترکیب‌بندی نقوش روی این اثر مهر کاملاً مذهبی می‌نماید. البته کتیبه‌ی سومری این اثر مهر که مالک آن را معرفی می‌کند و نیز کشف و گزارش شماری از ظروف سنگ صابونی آراسته به نقش عقرب- انسان از خفاجه در بین‌النهرین دوره‌ی دوم سلسله‌های قدیم و یا حتی چنگ اور، در ظاهر، از منشاء بین‌النهرینی نقشمایه‌ی عقرب- انسان حکایت می‌کند.^۱ خاصه این که در اسطوره‌ی سومری گیلگمش، عقرب- انسان هیولایی است که از دروازه‌های جهان زیرین پس از مرگ محافظت می‌کند (Sandars, 1977: 98). این مفهوم و کارکرد مذهبی به مصر باستان هم راه یافت و در اساطیر مصری به صورت افسانه‌ی پادشاه-عقرب مصر علیا در عهد سلسله‌های آغازین و یا هیولای نگهبان دروازه‌ی جهان زیرین نمود یافت (Shaw, Nicholson, 1995: 254; Yurco, 1995: 85-95).

همچنین، پس از کاوش‌های محوطه‌های باستانی ناحیه‌ی جیرفت استان کرمان در ابتداء دهه‌ی ۱۳۸۰ ه. ش. نقشمایه‌ی عقرب- انسان به دو صورت عقرب- مرد و عقرب- زن شاخ‌دار و به شکل آویز و یا بر روی ظروف سنگ صابونی و کلریتی یافته از گورستان‌های محطوط آباد، حسین آباد، چهر آباد، مختار آباد، رضا آباد، ریگ انبار و

^۱. از محوطه‌ی باستانی خفاجه در بین‌النهرین ظرفی سنگی یافته و گزارش شده است که سبک و طرح و نقوش حجاری شده بر روی آن با ظروف سنگی عصر مفرغ تمدن حوزه‌ی هلیل رود شباهت بسیار دارد؛ به طوری که می‌تواند نشانه‌ای از روابط فرهنگی و تجاری دو تمدن سومر و ماوراءعیلام تفسیر شود (مجیدزاده، ۱۳۸۰، شکل ۲-۱۶۰؛ ۱۳۸۲، ۱۳۸۷؛ Forest, 2003; Cleuziou, 2003). درباره‌ی چنگ اور، رک. (مجیدزاده، ۱۳۸۰، شکل ۲۱۲؛ Forest, 2003).

^۲. نام این پادشاه در متون مصر باستان «سلک» گزارش شده است. گویا این پادشاه نسبش را به «سرکت» یا همان عقرب- زن الهی مصر باستان منسوب می‌کرده است (Ibid.). ناگفته نماند که نقش عقرب- زن شاخ‌دار با گیسوان آشفته بر روی ظروف سنگی یافته از مزارهای عصر مفرغ ناحیه‌ی جیرفت نیز گزارش شده است (نک. مجیدزاده، ۱۳۸۲؛ Madjidzadeh, 2003: 63, Fig. 126).

میان ده مشاهده و گزارش شده است (Madjidzadeh, 2003: 57, 63, Fig. 135, 126;) که البته قدمت آنها از آثار مشابه یافته از شوش و سومر نیز بیشتر و کهن تر معرفی و به ابتدای عصر مفرغ منسوب شده است (رک. مجیدزاده، ۱۳۸۲، ۱۳۸۷ الف؛ ب: Madjidzadeh, 2003)؛ (شکل ۱). صرف نظر از نقوش گیاهی، انسانی و حتی آثار معماری که بر روی ظروف سنگی تمدن حوزه‌ی هلیل رود مشاهده می‌شود، نقوش جانوری شامل شیر، گاو، عقاب و مار و عقرب نیز قابل تأمل است؛ و البته در کنار این نقوش واقع گرایانه و طبیعت‌گرایانه باید به نقشمایه‌ی اساطیری و ترکیبی عقرب- انسان نیز اشاره و تأکید شود که منشاء پیش از تاریخی همین نقشمایه موضوع اصلی بحث نوشتار حاضر است.^۱

بنابراین با توجه به این که نتایج کاوش‌های باستان‌شناختی در جیرفت، منشاء جغرافیایی نقشمایه‌ی اساطیری عقرب- انسان را نه بین‌النهرین، بلکه جنوب شرقی فلات ایران معرفی می‌کند، این سؤال اصلی مطرح می‌شود که آیا این نقشمایه برآمده از فرهنگ پیش از تاریخی فلات ایران است یا بین‌النهرین؟ یا این که اصالتاً نقشمایه‌ای است برآمده از باورها و فرهنگ عصر مفرغ جنوب شرقی فلات ایران؟ در جواب بدین سؤال، فرضیه‌ی نگارندگان این است که هر چند نقشمایه‌ی عقرب- انسان در فرهنگ و باورهای عصر مفرغ جنوب شرقی فلات ایران اصالت داشته است، اما ایده‌ی سیر تحول آن از یک نقشمایه‌ی طبیعت‌گرایانه‌ی عقرب در عصر مس- سنگی به یک نقشمایه‌ی ترکیبی و افسانوی عقرب- انسان در عصر مفرغ هنوز مبتنی بر شواهد کافی نیست.

روش‌شناسی نگارندگان برای ارزیابی فرضیات مطرح شده، اصالتاً یک روش تاریخ هنری با رویکرد باستان‌شناختی است که صرفاً به آثار هنری و یا صنایع دستی دارای نقش عقرب و یا عقرب- انسان‌هایی که از بافتارهای اصیل باستان‌شناختی دوران پیش از مفرغ فلات ایران و بین‌النهرین گزارش شده‌اند، تأکید کرده و به رابطه‌ی نقشمایه با جغرافیا و اقلیم و بافتار باستان‌شناختی توجه می‌کند. آثار دارای این نقشمایه به دو گروه اصلی فلات ایران شامل تپه سیلک، تل باکون و تل بلیس و نیز بین‌النهرین شامل سامرا و جمدت نصر تقسیم می‌شوند.

^۱ البته هر چند که از ایده‌ی تمدن حوزه‌ی هلیل رود معروف به جیرفت و یا تقدم آن نسبت به سومر و عیلام کهن انتقاد شده است (Muscarella, 2005, 2008) اما در نوشتار حاضر، مفروض نویسندگان برای بحث و استنتاج این بوده است که تمامی نتایج کاوش‌های ناحیه‌ی جیرفت صحیح و قریب به یقین می‌باشد.

۲. تپه‌ی سیلک

تپه‌های باستانی سیلک شمالی و جنوبی در شمال مرکزی فلات ایران و در حاشیه‌ی کویر قرار دارند. فلات مرکزی ایران از دو محیط زیست خشک و نیمه خشک تشکیل شده است؛ که موجب تفاوت‌های عمده در عوامل زیست محیطی همچون آب و هوا، میزان بارندگی، پوشش گیاهی و جانوری منطقه شده است و بدین ترتیب منطقه‌ی خشک عمدتاً دشت‌های قم، کاشان و قسمتی از دامغان را در برمی‌گیرد (طلایی، ۱۳۹۰، الف: ۱۳۲). همین اقلیم گرم و خشک، زیستگاه مناسبی را برای جانورانی چون عقرب فراهم آورده است؛ چون که عقرب از جانوران مقاوم به اقلیم‌های خشک، نیمه خشک و کویری است (Gertsch, Polis, 2002: 858). پس از پایان استقرار دوره‌ی نو سنگی جدید سیلک شمالی، در لایه‌های عصر مس-سنگی (سیلک III) تپه‌ی جنوبی سیلک، نقشمایه‌های هندسی و گیاهی و حیوانی بر روی ظروف سفالین چرخ ساز پدیدار می‌شود (طلایی، ۱۳۹۰، الف: ۱۹۲). در همین دوره نقاشی تجریدی نقش عقرب همراه با گل‌های چند پر و خطوط هندسی بر روی ظروف سفالین رایج می‌شود (شکل ۲). از دوره‌ی فرهنگی سیلک III همچنین خمره‌ی سفالین قرمز فامی در موزه‌ی آذربایجان در تبریز نگهداری می‌شود که روی آن نقش تجریدی عقرب همراه با خطوط موج نقاشی شده است که خطوط موج شاید آب و رودخانه را تداعی می‌کند (شکل ۳). البته این خمره باید از نوع ظروف ذخیره‌ی آب و مواد غذایی باشد که در کف خانه‌ها تعبیه می‌شدند؛ زیرا شواهد تدفین خمره‌ای از سیلک III هنوز گزارش نشده است (در این باره، رک. طلایی، ۱۳۹۰، ب؛ گیرشمن، ۱۳۷۹: ۵۲). در دوره‌ی فرهنگی سیلک III بنا به گزارش گیرشمن، اموات را در کف اتاق‌ها و همراه با ظروف سفالین دفن می‌کردند (گیرشمن، ۱۳۷۹: ۵۲) که همین بافتار مرتبط با مرگ، هر چند می‌تواند تفسیر کننده‌ی نقش عقرب بر روی سفالینه‌های سیلک III باشد، اما بر مبنای نمونه‌هایی چون موزه‌ی تبریز هنوز قطع به یقین تلقی نمی‌شود.

۳. تل باکون

محوطه‌ی عصر مس-سنگی تل باکون، در زاگرس جنوبی، از دو تپه‌ی الف و ب تشکیل شده است؛ که در لایه نگاری تپه‌ی الف چهار طبقه‌ی معماری شناسایی شده است. از بقایای خانه‌های تپه‌ی الف ظروف سفالینی کشف شده است که دارای کف تخم مرغی و مخروطی‌اند که در کف انباری‌ها کار گذاشته می‌شدند. از ویژگی‌های سفالینه‌های

منقوش باکون الف، نقاشی تجریدی نقوش هندسی و گیاهی و حیوانی من جمله مار و عقرب است (طلایی، ۱۳۹۰، ب: ۵-۱۱۴). نقش تجریدی عقرب در باکون الف بر روی بخشی از یک ظرف سفالین به دست آمده است (طلایی، ۱۳۹۰، الف: ۹۴) و به دلیل این که تنها بخشی از این سفالینه باقی مانده است، تشخیص سایر نقوش و بالطبع ترکیب بندی هنری آن به طور کامل امکان پذیر نیست؛ اما در این سفالینه دو عقرب دیده می شود که تنها بخشی از بدن هر یک از آنها بر جای مانده است و گویا سفالگر با تکرار نقش، عقربها را پی در پی هم برای تزئین ظرف سفالین به تصویر کشیده است (شکل ۴).

۴. تل بلیس

تل بلیس مشهور به تل ابلیس، در جنوب شرقی فلات ایران و در استان کرمان قرار دارد. اقلیم منطقه نیمه خشک اما معتدل کوهستانی است. تل بلیس شش دوره‌ی استقرار دارد که نقش تجریدی و منقوش عقرب بر روی ظروف سفالین دوره‌ی II با قدمت حدود ۴۱۰۰ سال ق. م. شناسایی و گزارش شده است (طلایی، ۱۳۹۰، الف: ۹-۱۲۷). نقوشی که در دوره‌ی دوم تل بلیس بر روی سفالینه‌ها نقاشی شده است عبارت‌اند از نقوش هندسی مثل لوزی‌ها، مربع‌ها، نوارهای افقی، مثلث‌های توپر، و طرح‌های شطرنجی؛ اما برخلاف دیگر مناطق فلات ایران که در عصر مس- سنگی حیواناتی چون بز کوهی و گاو یا حتی پلنگ و پرندگان را بر روی سفالینه‌های خود نقاشی می کردند، در اینجا نقوش خزندگانی چون مار و عقرب بیشتر رواج دارد. بنابراین به نظر می رسد که نقشمایه‌های حیوانی بر روی ظروف عصر مس- سنگی فلات ایران ارتباطی مستقیم و معنی دار با اقلیم و محیط زیست و پوشش جانوری پیرامون هنرمند سفال گر دارد. از دوره‌ی دوم تل بلیس قطعه‌ای از ظرف سفالین به دست آمده است که نقش تجریدی یک عقرب را نشان می دهد که فقط دم آن مشاهده می شود (شکل ۵). این نقش تجریدی با نمونه‌های باکون الف و سیلک III قابل قیاس است. در این قطعه سفال نقش عقرب به همراه نقش هندسی لوزی به تصویر کشیده شده است. لبه‌ی این ظرف نیز با استفاده از دو نوار تزیین شده است. از بقایای لایه‌های تحتانی تل ابلیس سه نوع ظرف سفالین شامل کاسه، کوزه و خمره‌های ذخیره سازی مواد غذایی کشف شده است که نشان می دهد این قطعه سفال نیز بخشی از ظروفی است که کاربرد روزانه داشته و برای ذخیره‌ی مواد غذایی استفاده می شده است.

۵. سامرا

اما در بیرون از فلات ایران و از درون قبور دوره‌ی نوسنگی جدید سامرا در مرکز بین‌النهرین (حدود ۵۵۰۰ ق. م.) چند قطعه سفالینه‌ی شکسته به دست آمده است که بخشی از دو بشقاب را تشکیل می‌دهند (رک. طلایی، ۱۳۹۰، ج: ۱۵۵). یکی از نقوشی که بر روی این دو بشقاب مشاهده می‌شود، نقشی شبیه به عقرب را در ذهن بیننده تداعی می‌کند. در قطعه‌ی اول در قسمت مرکزی ظرف نقش تجریدی چهار زن به تصویر درآمده است؛ در حالی که در بالای این نقوش انسانی و در حاشیه، نقش تجریدی هشت عقرب دیده می‌شود. نقشمایه‌های انسانی و جانوری که این بشقاب را تزئین کرده‌اند به صورت متقارن به کار رفته است. در بشقاب دوم که همانند نمونه‌ی اول تنها قطعاتی از آن به دست آمده است نیز از همان نقوش زن و عقرب در کنار یکدیگر به منظور تزئین ظرف استفاده کرده‌اند. در تصویر بازسازی شده‌ی این بشقاب، نقش تجریدی شش زن در مرکز بشقاب دیده می‌شود که برخلاف بشقاب اول از تقارن برخوردار نیستند؛ اما اطراف این زنان با نقش تجریدی شش عقرب دیگر تزئین شده است (شکل ۶). در بشقاب‌های سفالین منقوش سامرا نقشمایه‌ی عقرب یقیناً در بافتار مرگ و در ارتباط با آیین تدفین مشاهده می‌شود.

۶. جمدت نصر

جمدت نصر که آثار آن معرف دوره‌ی فرهنگی آغاز نگارش و آستانه‌ی شهرنشینی در بین‌النهرین است، دومین محوطه‌ی باستانی بین‌النهرینی است که از آنجا نقش تجریدی عقرب گزارش شده است. محوطه‌ی باستانی جمدت نصر با قدمت حدود ۳۱۰۰ تا ۲۹۰۰ ق. م. همزمان دوره‌ی فرهنگی سیلک IV در مرکز فلات ایران است که به نظر می‌رسد شبکه‌ی اوروک با آنجا مراودات فرهنگی - تجاری داشته است (ماتیوز، ۱۳۹۱: فصل ۴-۴). البته همین ایده نیز موضوع انتقاد بوده است و شواهد باستان‌شناختی سیلک IV را نه اوروکی، بلکه عیلام آغازین معرفی می‌کنند (گیرشمن، ۱۳۷۴: ۳۴؛ ۱۳۷۹: ۲-۷۱؛ طلایی، ۱۳۸۸: ۲۶، ۱۳۲). با این حال، از منظر نوشتار حاضر، اهمیت جمدت نصر به این جهت است که ظروف سفالین نخودی منقوش چرخ ساز اوروک متأخر و جمدت نصر آراسته به نقوش هندسی و منظره‌پردازی‌اند (رک. مجیدزاده، ۱۳۸۰: ۲۵، شکل ۵۴). بنابراین، مشاهده و گزارش قطعات سفالین نقاشی شده با نقش تجریدی عقرب که البته صرف نظر از شکاف

گاهنگاری و لایه نگاری، با انواع سیلک III و حتی دامین و بمپور نیز قابل مقایسه است، جای تأمل دارد (شکل ۷)؛ (درباره‌ی این نقش، رک. ملک شهمیرزادی، ۱۳۹۰: ۱۵۱). باید توجه کرد که این قطعه سفال از مزار و بافتار مرتبط با مرگ گزارش نشده است.

۷. نتیجه

مشاهده و گزارش نقشمایه‌ی عقرب- انسان بر روی آثار صنایع دستی سومری، مانند ظروف سنگی خفاجه و چنگ اور، و همچنین معرفی شخصیت و کارکرد آیینی و اساطیری آن بر مبنای الواح میخی سومری حماسه‌ی گیلگمش، و البته کشف و گزارش نقش عقرب در دوره‌های فرهنگی سامرا و جمدت نصر، در نظر اول و به سادگی این فرضیه را مطرح می‌کند که ریشه و سابقه‌ی تحول نقش عقرب به عقرب- انسان را باید در همان بین‌النهرین پیش از تاریخ جستجو کرد. اما باید توجه و تأکید کنیم که بین دوره‌های نوسنگی جدید سامرا و مس- سنگی جدید جمدت نصر شکاف لایه نگاری و گاهنگاری وجود دارد و نمی‌توان یک سیر تحول را البته آن هم بر مبنای اندک آثار قلیل و پراکنده ترسیم و تبیین کرد! یعنی این که نقش عقرب- انسان در آثار و صناعات بین‌النهرین هزاره‌ی سوم ق. م. مسبق به سابقه نبوده و کهن‌الگوهای هزاره‌های چهارم و پنجم ق. م. ندارد.

بنابراین، جستجوی منشاء تحولی نقشمایه‌ی عقرب- انسان در بین‌النهرین از منطق باستان‌شناختی تبعیت نمی‌کند؛ و باید به آثار یافته از عصر مس- سنگی فلات ایران توجه و تأمل و امعان نظر بیشتری داشت؛ خاصه این که ایده‌های بین‌النهرین‌گرا در پیش از تاریخ هنر و تمدن ایران البته به استناد یافته‌ها و داده‌های باستان‌شناختی مرکز فلات ایران، همواره موضوع نقد بوده است؛ برای مثال از تأثیرگذاری سنت سفال‌گری منقوش حلفی بر فلات ایران که ایده‌ی رابرت دایسون بوده است، بر اساس یافته‌های محوطه‌های باستانی چون تپه‌ی اسماعیل آباد کرج (موشلان تپه) و یا تپه‌ی قبرستان دشت قزوین انتقاد شده است (Talai, 1983: 57-8)؛ و یا یوسف مجیدزاده بر مبنای یک قطعه سفال منقوش یافته از تپه‌ی قبرستان اشاره می‌کند که نقشمایه‌ی بین‌النهرینی پنداشته شده- ی سلطان یا ارباب جانوران که از دوره‌ی سومری به بعد در چهارچوب افسانه‌ی گیلگمش در بین‌النهرین بسیار رواج می‌یابد، اصالتاً ریشه در عصر مس- سنگی شمال مرکزی فلات ایران داشته است (مجیدزاده، ۱۳۵۹: ۵-۶۱). بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که

روابط و تعاملات فرهنگی - اجتماعی فلات ایران و بین‌النهرین باید دو سویه و دو جانبه تلقی و تفسیر شود.

اما بر مبنای شواهد یافته از فلات ایران چنین نتیجه‌گیری می‌شود که اولاً نقشمایه‌ی عقرب صرفاً در عصر مس - سنگی جنوب شرقی و شمال مرکز فلات ایران مشاهده می‌شود؛ و دوم این‌که، بر مبنای شواهد یافته از سیلک و باکون و تل بلیس، رابطه‌ی منطقی و الزام‌آور بین اقلیم گرم و خشک و نقش عقرب مشاهده نمی‌شود؛ چه این‌که تل باکون و تل بلیس در اقلیم خشک قرار ندارند. وانگهی شرایط اقلیمی خشک و نیمه خشک در فلات ایران در حدود ۳۵۰۰ ق. م. تثبیت شده است (آجورلو، ۱۳۹۱: ۱۵). بنابراین، نمی‌توان شرایط اقلیمی معاصر ایران را به عصر مس - سنگی نسبت داد!

و سوم آن‌که، نقشمایه‌ی عقرب - انسان در افق فرهنگ‌های عصر مفرغ فلات ایران تا کنون صرفاً از محوطه‌های باستانی عصر مفرغ حوزه‌ی هلیل رود مشهور به تمدن جیرفت گزارش شده است؛ و بدین لحاظ، حتی از محوطه‌های باستانی عصر مفرغ هم - جوار در سیستان و بلوچستان مانند شهر سوخته، دامین و بمپور نیز تا کنون گزارش نشده است. دو محوطه‌ی باستانی عصر مفرغ بمپور و دامین هم افق با شهر سوخته بوده و هر دو در اقلیم گرم و خشک بلوچستان در جنوب شرقی فلات ایران قرار دارند (طلایی، ۱۳۸۸: ۶۲-۱۵۸). بر روی قطعاتی از ظروف سفالین نخودی منقوش چرخ ساز بمپور نقش تجریدی عقرب گزارش شده است (طلایی، ۱۳۸۸: ۱۶۲)؛ (شکل ۸). نمونه‌ی بمپور با یک نمونه قدح سفالی چرخ ساز منقوش نخودی که روی آن ردیفی از عقرب‌ها به شکل تجریدی نقاشی شده است و از رمشگ استان کرمان یافته و اکنون در موزه‌ی هنرندی کرمان نگهداری می‌شود، قابل قیاس است (شکل ۹). البته سلامتی و قوام قدح سفالی رمشگ، علی‌رغم این‌که گزارش کشف ندارد، نشان می‌دهد که به احتمال بسیار از درون یک مزار به دست آمده است. نمونه‌ی دامین هم کوزه‌ای است سفالی که آن را از درون یک مزار یافته‌اند (سید سجادی، ۱۳۷۴: ۳۳۹)؛ (شکل ۱۰).

به هر حال صرف نظر از قلت و پراکندگی داده‌ها و فقدان مجموعه‌های قابل تحلیل و همچنین با توجه به شکاف گاهنگاری و لایه نگاری بین محوطه‌های عصر مفرغ هلیل رود و دامین و بمپور، حتی اگر در عصر مفرغ سیستان و بلوچستان هم نقش عقرب مفهومی مرتبط با جهان مرگ داشته باشد، باز هیچ مدرک مثبتی دال بر تأیید رابطه‌ی علی میان آن و عقرب - انسان جیرفت وجود ندارد. حتی بر خلاف نمونه‌های متعدد

مکشوف از مزارهای تمدن عصر مفرغ حوزه‌ی هلیل رود، در فلات ایران عصر مس- سنگی نیز نقشمایه‌ی عقرب در بافتارهای مرتبط با مرگ و تدفین هنوز به یقین گزارش نشده است؛ پس آنگاه، نمی‌توان آن را لزوماً و ضرورتاً در ارتباط با فرهنگ مرگ تفسیر کرده و بین ایده‌ی عقرب- انسان محافظ جهان تاریکی در عصر مفرغ و نقشمایه‌ی عقرب در عصر مس- سنگی ارتباط علی و رابطه‌ی علت و معلول برقرار کرد.

در نتیجه، نقشمایه‌ی عقرب- انسان که به دو صورت عقرب- مرد و عقرب- زن بر روی ظروف سنگی یافته از گورستان‌های ناحیه‌ی جیرفت مشاهده می‌شود و در ادبیات سومری بازتاب هیولای محافظ جهان زیرین و تاریکی است، تا کنون صرفاً به همان تمدن عصر مفرغ حوزه‌ی هلیل رود محدود مانده است و می‌شود آن را نقشمایه‌ای برآمده از باورها و فرهنگ مردمان عصر مفرغ همان حوزه‌ی هلیل رود در آستانه‌ی شهرنشینی معرفی کرد.

منابع

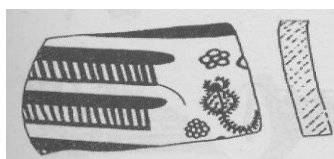
- آجورلو، بهرام. ۱۳۹۱. «اقلیم دیرین فلات ایران در عصر نوسنگی» دو فصلنامه‌ی پژوهش‌های ایران- شناسی، دانشگاه تهران، سال دوم، شماره‌ی اول، صص. ۲۰-۱.
- سید سجادی، سید منصور. ۱۳۷۴. *باستان‌شناسی و تاریخ بلوچستان*. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- طلایی، حسن. ۱۳۸۸. *عصر مفرغ ایران*. چاپ سوم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ۱۳۹۰ الف. *هشت هزار سال سفال ایران*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ۱۳۹۰ ب. *ایران پیش از تاریخ: عصر مس سنگی*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ۱۳۹۰ ج. *باستان‌شناسی پیش از تاریخ بین‌النهرین*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- گیرشمن، رومن. ۱۳۷۴. *ایران از آغاز تا اسلام*. ترجمه‌ی محمد معین، چاپ دهم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۳۷۹. *سیلک کاشان*. ترجمه‌ی اصغر کریمی، جلد اول، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.

- ماتیوز، راجر. ۱۳۹۱. *باستان‌شناسی بین‌النهرین: نظریات و رهیافت‌ها*. ترجمه‌ی بهرام آجورلو، تبریز: انتشارات دانشگاه هنر اسلامی تبریز.
- مجیدزاده، یوسف. ۱۳۵۹. «کهن‌ترین بیان تصویری بر سفالی از تپه قبرستان»، *کندوکاو، مؤسسه‌ی باستان‌شناسی دانشگاه تهران*، شماره‌ی سوم، صص. ۵-۶۱.
- ۱۳۷۰. *تاریخ و تمدن ایلام*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۳۸۰. *تاریخ و تمدن بین‌النهرین*. جلد سوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۳۸۲. *جیرفت: کهن‌ترین تمدن شرق*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۳۸۷ الف. «پروژه باستان‌شناختی حوزه هلیل: کشفی افسانه‌ای»، *مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی تمدن حوزه هلیل: جیرفت ۱۳۸۳*. تدوین: یوسف مجیدزاده، کرمان: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمان، صص. ۲۹-۵۲.
- ۱۳۸۷ ب. «جیرفت: کهن‌ترین تمدن شرق»، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، سال ۲۲، شماره‌ی ۲-۲۵۱، صص. ۴۹-۱۲۸.
- ملک شه‌میرزادی، صادق. ۱۳۹۰. *بین‌النهرین در دوران پیش از تاریخ: از پیدایش تا دوران آغاز ادبیات*. تهران: انتشارات سبحان نور و گنجینه‌ی نقش جهان.

- Cleuziou, Serge. 2003. "Jiroft et Tarout: Plateau iranien et péninsule arabique", *Dossiers d'archéologie*, No. 287, pp. 114-25.
- Forest, Jean D., 2003. "La Mésopotamie les échanges à longue distance aux IVe et IIIe millénaires", *Dossiers d'archéologie*, No. 287, pp. 126-33.
- Gertsch, Willis J., Polis, Gary A., 2002. "Arachnids", *The Encyclopedia Britannica*, Vol. 13, 15th edition, Chicago: Encyclopedia Britannica Inc.
- Madjidzadeh, Yousef. 2003. "La découverte de Jiroft", *Dossiers d'archéologie*, No. 287, pp. 19-64.
- Muscarella, Oscar W., 2005. "Jiroft and 'Jiroft-Aratta'", *Bulletin of the Asian Institute*, Vol. 15, pp. 173-98.
- Muscarella, Oscar W., 2008. "Jiroft: General survey of excavations", *Encyclopædia Iranica*, Vol. 14, pp. 653-6.
- Perrot, Jean. 2003. "L'iconographie de Jiroft", *Dossiers d'archéologie*, No. 287, pp. 97-113.
- Sandars, Nancy K., 1977. *The Epic of Gilgamesh: An English Version with an Introduction*. 16th print, London: Penguin Books.
- Shaw, Ian; Nicholson, Paul. 1995. *The Dictionary of Ancient Egypt*. London: The British Museum Press.
- Talai, Hassan. 1983. "Stratigraphical sequence and architectural remains at Ismailabad the central plateau of Iran", *Archaeologische Mitteilungen Aus Iran*, Vol. 16, pp. 57-68.

Yurco, Franklin J., 1995. "Narmer: 1st king of upper and lower Egypt; A reconsideration of his palette and macehead", *Journal of the Society for the Study of Egyptian Antiquities*, Vol. 25, pp. 85-95.

شکل ۱- نقش عقرب-زن و عقرب-مرد بر روی ظروف سنگی یافته از جیرفت (از نگارندگان).



شکل ۲- نقش تجریدی عقرب بر سفالینه‌ی عصر مس-سنگی سیلک III (طلایی، ۱۳۹۰).



شکل ۳- نقش تجریدی عقرب بر خمره‌ی عصر مس-سنگی سیلک III در موزه‌ی آذربایجان (از نگارندگان).



شکل ۴- نقش تجریدی عقرب بر روی سفالینه‌ی عصر الف (طلایی، ۱۳۹۰ الف) مس-سنگی باکون



شکل ۵- نقش تجریدی عقرب بر روی سفالینه‌ی عصر مس-سنگی تل بلیس II (طلایی، ۱۳۹۰ الف).



شکل ۶- نقش تجریدی عقرب بر روی بشقاب‌های سفالین عصر نوسنگی سامرا (طلایی، ۱۳۹۰ ج).



شکل ۷- نقش تجریدی عقرب بر روی خمره‌ی سفالین دوره‌ی جمدت نصر (ملک شه‌میرزادی، ۱۳۹۰).



شکل ۸- نقش تجریدی عقرب بر روی سفالینه‌ی عصر مفرغ بمپور (طلایی، ۱۳۸۸).

شکل ۹- نقش تجریدی عقرب بر روی قدح سفالی رمشگ کرمان، موزه‌ی هرندی (از نگارندگان).



شکل ۱۰- نقش تجریدی عقرب بر روی سفالینه‌ی عصر مفرغ دامین (سید سجادی، ۱۳۷۴).